

## بررسی بدیعیه صفی‌الدین حلی در پرتو زندگی و باورهای شیعی او

عسگر بابازاده اقدم<sup>۱</sup> - فاطمه کیادربندسری<sup>۲</sup>

### چکیده

صفی‌الدین حلی (۶۷۷-۷۵۹ق) از شاعران مهم شیعه در سده هشتم اسلامی و یکی از چهره‌های درخشان شیعی است که در عصر انحطاط با سلاح ادب به دفاع از کیان و مذهب مردم خود پرداخت. از آثار ارزشمند او بدیعیه‌ای است که در مدح پیامبر اکرم (ص) سروده است. او در بدیعیه خویش ضمن به کار گرفتن صنایع بدیعی و برشمردن انواع محسنات لفظی و معنوی، به مدح پیامبر اکرم (ص) پرداخته است. او نام قصیده خود را «الکافیة البدیعیة فی المدائح النبویة» نهاد و با این کار، راه بدیعیات را به روی آیندگان گشود. این مقاله درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی ضمن اشاره به شخصیت والای این شاعر شیعی، جنبه‌های بدیعی و نوآورانه او را در بین سایر بدیعیه‌سرایان تبیین نماید و اصول حاکم بر این فن (بدیعیه‌سرایی) را از نظر ساختار و محتوا مورد بررسی قرار دهد و با ارائه تصویری به هم پیوسته از زندگی او، تجلی باورهای شیعی و سبک شعری او را در شعر بدیعیه‌اش نشان دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند صفی‌الدین حلی در بدیعیه خود با بهره‌گیری از صنایع بدیعی، تصویری زنده و عاطفی از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) ارائه می‌کند و در عین پرداختن به ساختار ادبی، باورهای شیعی خود را نیز برجسته می‌سازد. او با پیوند میان هنر، ایمان و تخیل، مدحی می‌آفریند که هم از نظر بلاغت ممتاز است و هم از حیث محتوا، به جهاد، کرامت و جایگاه والای پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) توجه ویژه دارد.

واژه‌های کلیدی: صفی‌الدین حلی، شعر شیعی، بدیع، بدیعیه صفی‌الدین.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. تهران. ایران. (نویسنده مسئول). askar.babazadeh@gmail.com

۲. استادیار بخش زبان عربی دانشگاه امام صادق (ع). پردیس خاوران. تهران. ایران. f.kia55@isuw.ac.ir

## ۱. مقدمه

صفی‌الدین حلی یکی از چهره‌های ادبی برجسته ادبیات عرب در دوره میانه و یکی از چهره‌های درخشان شیعی در ادبیات عرب است. او از اولین شاعران عصر خود بود که توانست در وزن‌های شعر دگرگونی ایجاد کند و موشحات را به وجود آورد. او هم‌چنین به تسمیط قصاید گذشتگان علاقه داشت و به وصف مظاهر طبیعت مشهور گشت. با باب‌هایی که در دیوان خود آورده است چنین برمی‌آید که او هیچ فنی از فنون شعری را ترک نکرده و همه را در دیوان خود به کار برده است. شعر او دارای سبکی قوی و به دور از لغات مبتذل و عامی رایج در عصر خود بود. از مشهورترین اشعار او قصیده‌ای در بحر بسیط و در ۱۴۵ بیت است که آن را «الکافیة البديعية في المدائح النبوية» نام‌گذاری کرد و در آن انواع محسنات لفظی و معنوی را به کار گرفت و با این کار خود راه بدیعیات را به طور رسمی به روی آیندگان گشود.

ایمان و عقیده محکم او به اسلام در شعرها و مدایحی که درباره پیامبر اکرم (ص) سروده، آشکار است. در آن زمان حله، مرکز علمای شیعه و موطن مدارس فقهی بود. در این موضوع که صفی‌الدین به سوی شیعه امامیه گرایش یافت، هیچ شکی وجود ندارد و بزرگ‌ترین ادیبان هم آن را تصدیق کرده‌اند. خود او نیز موضوع تشییش را در اشعارش تصریح کرده است. هدف از این مقاله معرفی شیخ صفی‌الدین حلی به عنوان یک شاعر شیعی بدیعیه‌سرا است که در آن ضمن توجه به نکات بارز زندگی این شاعر شیعی مذهب، به شرح و بررسی بدیعیه معروف او به نام الکافیة البديعية في المدائح النبوية می‌پردازد که تا به حال فقط دو شرح بر آن نوشته شده است: یکی به نام النتائج الأملعية في شرح الکافیة البديعية که شرح خود شاعر بر بدیعیه‌اش می‌باشد و دیگری الجوهر السني في شرح بدیعیة الصفی از عبدالغنی

نابلسی که هر دو این شروح به زبان عربی است و نسخه چاپی آن در ایران موجود نیست؛ لذا این پژوهش سعی دارد تا با توجه به اهمیت صنایع بدیعی در بلاغت کلام، ضمن شناساندن شاعران مطرح شیعه به ادیبان این عصر، این نکته را بیان کند که آنان چگونه توانستند در عصر انحطاط با سرودن قصایدی به ظاهر در مدح اهل بیت<sup>(ع)</sup>، در باطن به اثبات حقانیت اسلام برسند و این نکته می‌تواند راهگشای پژوهش‌های بعدی باشد. آن هم شاعران و بدیعیه‌سرایانی که در عصر معروف به عصر انحطاط این ابیات غنی از محتواهای عرفانی و بلاغی را به جهانیان عرضه داشته‌اند. در این پژوهش سعی شد تا با استفاده از نسخه خطی موجود در ایران از شرح بدیعیه خود صفی‌الدین، ضمن نقد و بررسی و تبیین جنبه‌های نوآورانه بدیعیه او از منظر بلاغی، ویژگی‌های شخصیتی و ادبی و مضامین پرمحتوای ابیات وی از منظر روح شیعی موجود در آن‌ها مورد مذاقه قرار گیرد؛ چراکه بررسی یک پارچه این موضوعات ضرورتی ویژه دارد.

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در خصوص ویژگی‌های بدیعیات و عصر انحطاط نگاشته شده و به صفی‌الدین حلی نیز به عنوان یکی از بدیعیه‌سرایان یا مدیحه‌سرایان اهل بیت<sup>(ع)</sup> در این عصر اشاره شده است. در پایان نامه کارشناسی فاطمه کیادربندسری (۱۳۷۷) سعی شده است تا با تکیه بر نسخه خطی شرح صفی‌الدین حلی، کل ابیات بدیعیه حلی برای اولین بار ترجمه شده و صنایع بدیعی به کار رفته در آن مشخص گشته و با مثال توضیح داده شود. ابوالحسن امین مقدسی هم در دو مقاله خود (۱۳۷۷)، (۱۳۸۴) ضمن مقایسه مدایح نبوی عطار و صفی‌الدین، بیشتر بر ذکر ویژگی‌های مدایح

نبوی حلی تکیه دارد که بدیعیه او را نیز شامل می‌شود. سید محمدرضی مصطفوی نیا (۱۳۸۴) نیز در رساله خود بیشتر بر تحلیل بدیعیه کفعمی تکیه دارد و کوشیده است تا با مقایسه بدیعیه او و صفی‌الدین صنایع به کار رفته را مورد بحث و بررسی قرار دهد. مهرعلی یزدان‌پناه (۱۳۸۷) نیز ضمن مقایسه بدیعیه علامه حائری مازندرانی با معروف‌ترین بدیعیه‌ها، بدیعیه علامه را مورد بررسی قرار داده است. عباس طالب‌زاده (۱۳۸۸) در مقاله خود به بدیعیات به عنوان پدیده‌ای نو در عصر انحطاط اشاره کرده و ویژگی‌های آن را بیان می‌کند. فلاح و حاجیان (۱۳۹۹) نیز در مقاله خود به مقایسه مدایح نبوی بین صفی‌الدین حلی و سیدای نسفی می‌پردازند و ویژگی‌های شعری هر یک را بیان می‌کنند.

همان‌طور که دیده می‌شود بیشتر این پژوهش‌ها در مقایسه بدیعیه صفی‌الدین با دیگر بدیعیه‌هاست؛ اما این مقاله سعی دارد با اهتمام به شیعه بودن صفی‌الدین حلی به ویژگی‌های منحصر به فرد بدیعیه او در زمینه چگونگی کاربرد صنایع بدیعی، تشبیه، رموز عرفانی و بلاغی، آیات و روایات، وقایع تاریخی و ... نیز توجه نماید.

## ۲. اوضاع سیاسی اجتماعی عصر انحطاط

از نظر تاریخ‌نویسان، عصر انحطاط از سال ۶۵۶ق. مقارن با سقوط دولت عباسی به دست مغول‌ها شروع می‌شود. این دوره در عراق و ایران به عصر مغولی و در مصر و شام به عصر ممالیک موسوم گردید. حاکمیت سیاسی جهان اسلام در عصر انحطاط از دست اعراب خارج شده و به دست مغول‌ها و ترک‌ها اداره می‌شد. عراق و فارس نیز تحت حکومت دولت ایلخانی که یک دولت مغول بود، قرار داشت (زیدان، بی‌تا: ۱۲۱/۳). در آن دوره تمامی تجارت‌ها در داخل و خارج در دست حاکمان و والیان بود

و به جای آن که پیشرفت نماید، روز به روز در حال پس‌روی بود تا سرانجام به دست بیگانگان افتاد. رشوه و آشوب و غصب حقوق دیگران عمومیت داشته و هیچ ارزشی برای انسان، مخصوصاً زنان وجود نداشت. جهل، فقر و بیماری چنان شایع گردید که مردم از شدت گرسنگی یا با کوچک‌ترین مرض می‌مردند. گروهی به خاطر نامرادی‌ها و تلخ‌کامی‌های زندگی به طرف مواد مخدر، مسکرات و لذت‌های دنیوی روی آورده و گروهی دیگر به طرف مذهب گرایش پیدا نموده و به امید آینده بودند. بدین ترتیب مدارس صوفی‌گری تأسیس گردید. شاعران نیز به مدایح نبوی روی آورده و از اولیاءالله طلب شفاعت می‌کردند (الفاخوری، بی‌تا: ۸۶۰).

### ۳. زندگی صفی‌الدین حلی

صفی‌الدین أبوالمحسن عبدالعزیز بن سرایا بن نصر الطائی السنبسی الحلی از مشهورترین شاعران عصر مغولی در خارج از مصر و شام بود (قمی، بی‌تا: ۳۷/۲؛ بستانی، بی‌تا: ۷۳۷/۱۰). او در سال ۶۷۷ ق. در شهر حله عراق به دنیا آمد. صفی‌الدین منسوب به سنبس یکی از قبایل طی بود که شجاعت، کرم و فضل را از اجداد خود به ارث برده بود. کنیه وی أبوالفضل و لقبش صفی‌الدین است (باشا، ۱۹۸۳: ۲۱۳/۱). او در دوران کودکی و جوانی زندگی نسبتاً مرفه‌ی داشت؛ چراکه قوم آنان از بزرگان حله بوده و او در ناز و نعمت تربیت یافته بود. شاعر حلی در سال ۷۰۱ ق. تصمیم به ترک حله گرفت که این تصمیم در پی بروز اختلافات شدید بین خانواده او و آل‌ابی‌الفضل گرفته شد. او در سال ۷۲۳ ق. به حج مشرف و بعد از سفر حج به طرف مصر روانه شد (زیدان، بی‌تا: ۱۳۹/۳؛ عسقلانی، ۱۳۴۹: ۳۶۹/۲). او پیوسته بین ماردین و سرزمین‌های دیگر و بغداد و مصر در سفر بود، تا اینکه در سال ۷۵۹ ق. فوت کرد و در بغداد دفن

شد. در مرگ او تمامی سرزمین‌های اسلامی سوگوار شدند (الفاخوری، بی‌تا: ۸۶۶). او در شعرهایش به صورت واضح و روشن درباره خصوصیات اخلاقی خویش سخن گفته است. دیوان او مآمال از اشعار فخر و حماسه است. در رفتار او خدعه و نیرنگ وجود نداشت و همیشه در بین قوم خود به شجاعت، عزت نفس، کرامت و صداقت مشهور بود (علوش، ۱۹۵۹: ۷۰؛ رک: موحدی، ۱۴۰۱: ۸۲۰).

### ۳-۱. ادب و فرهنگ صفی‌الدین حلی

صفی‌الدین زندگی علمی خود را با فراگیری علوم دینی آغاز کرد. او ابتدا قرآن و تفسیر را فراگرفت و آیات آن را حفظ کرد و بعد به سراغ صرف، نحو، بیان و عروض رفت؛ آن‌گاه به فراگیری فقه، اصول و حدیث پرداخت و بعد از آن به مطالعه تاریخ، اخبار عرب و ایام آن‌ها مشغول شد. او به علم جغرافی و نجوم هم احاطه داشت. صفی‌الدین به زبان فارسی نیز آشنا بوده و قصیده‌ای در ۷۵ بیت سروده است که در آن از دو زبان فارسی ساسانی و زبان عربی استفاده کرده است (حسن امین، ۱۹۸۶: ۱۹/۸). صفی‌الدین در شعرهای خود به موضوعات مختلفی چون حماسه، رثاء، مدح، اخوانیات، غزل، خمریات، وصف، هجا، زهد و تصوف، حکمت و ادب پرداخته است (علوش، ۱۹۵۹: ۱۶۱-۲۲۲).

آثار صفی‌الدین حلی شاهکارهای ادبی زمانه‌ای است که امروزه از آن به تکلف یاد می‌کنند. از آثار او می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- العاقل الحالی و المرخص الغالی (شرح قواعد فنون مختلف شعر عامی)؛ ۲- أغلاط (ذکر اشتباهات لغوی رایج)؛ ۳- عدّة أبحر الشعر (در بحور شعری)؛ ۴- الأوزان المستحدثة؛ ۵- صفوة الشعراء و خلاصة البلغاء (شرح حال شاعران و ادیبان)؛ ۶- الكافية البديعية؛ ۷- النتائج

الالهية يا النتائج الأملية؛ ۸- قصائد محبوبكات الطرفین جیدة (نوعی از فنون شعری است)؛ ۹- الدّرّ التّفیس فی أجناس تجنیس (در بدیع)؛ ۱۰- الرسالة المهملة (در آن حروف بدون نقطه را آورده)؛ ۱۱- الرسالة المعجمة (که در آن حروف نقطه دار به کار رفته است) (علوش، ۱۹۵۹: ۹۳-۱۲۲/ زیدان، بی تا: ۳/ ۳۹ و ۱۴۰/ پستانی، بی تا: ۷۳۸/۱۰؛ رک: موحدی، ۱۴۰۱: ۸۲۱ و ۸۲۲).

### ۳-۲. عقیده دینی صفی‌الدین حلی

صفی‌الدین به مسلمانی خود افتخار می‌کرد. پدران و اجداد او نیز از مدافعان اسلام بودند و آن را در شهرهای مختلف نشر دادند. او امیران و پادشاهان را برای جنگ با مغولان و بیرون کردن آن‌ها از سرزمین‌های اسلامی تشویق می‌کرد. ایمان و عقیده محکم او به اسلام در شعرهای او و مدایحی که درباره پیامبر اکرم (ص) سروده، آشکار است؛ مثلاً می‌گوید:

خَيْرُ التَّيْبِينِ وَ الْبُرْهَانُ مُتَّضِحٌ

فِي الْحَجْرِ عَقْلًا وَ نَقْلًا وَاضِحٌ اللَّقْمُ<sup>۱</sup>

(حلی، بی تا: ۶۹۱)

در آن عصر، مسلمانان به فرقه‌های مختلف تقسیم شده بودند. صفی‌الدین به شیعه امامیه گرایش یافت که البته در این موضوع هیچ شکی نیست و بزرگ‌ترین ادیبان هم آن را تصدیق کرده‌اند. حسن امین در اعیان الشیعة می‌گوید: «صفی‌الدین شیعی بود و به حق علی<sup>(ع)</sup> و اهل بیتش آشنایی داشت، شناختی که بر پایه ایمان صادق و خالص او استوار بود» (علوش، ۱۹۵۹: ۹۹).

۱. او بهترین پیامبران است. دلیل عقلی آن روشن و دلیل نقلی آن نیز در سوره حجر آمده است.

در آن زمان حله، مرکز علمای شیعه و موطن مدارس فقهی بود. بنیان‌گذاران حله از امیران مزیدیین بودند که از شیعیان متعصب به شمار می‌رفتند و به حب علی<sup>(ع)</sup> و آل او اشتهاار داشتند. صفی‌الدین نیز از شیعیان امامیه بود و به موضوع شیعه بودن خود، در اشعارش تصریح کرده است:

تَوَالَ عَلِيًّا وَ أُنَاؤُهُ

تَفُزُ فِي الْمَعَادِ وَأَهْوَالِهِ

إِمَامٌ لَهُ عَقْدُ (يَوْمِ الْغَدِيرِ)

بِنَصِّ النَّبِيِّ وَأَقْوَالِهِ

(حلی، بی تا: ۹۰)

او روز غدیر را روز ظهور نور هدایت و معیار تشخیص معرفت افراد می‌داند و با اشاره به حدیث أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، ورود به ساحت علم نبوی را جز از طریق امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> ناممکن می‌داند:

وَ عَلَى صِرَاطِكَ الْحَقِّ أَلَكُ كَلَّمَا

هَبَّ النَّسِيمُ وَمَالَتْ الْأَغْصَانُ

وَ عَلَى ابْنِ إِبْنِ عَمِّكَ وَارِثُ الْعِلْمِ الَّذِي

ذَلَّلْتُ لِسَطْوَةِ بَأْسِهِ الشُّجْعَانُ

وَ أَخِيكَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ وَقَدْ بَدَا

نُورُ الْهُدَى وَ تَأَخَّتْ الْأَقْرَانُ

۱. علی و فرزندان او را دوست بدار، تا در حوادث هولناک قیامت رستگار شوی. او امامی است که به نص پیامبر و گفته‌های او، عهدی (روز غدیر) بر امامتش بسته شد.

مَدِينَةَ عِلْمٍ وَابْنُ عَمِّكَ بِأَبْهَا

فَمَنْ غَيْرُ ذَلِكَ الْبَابِ لَمْ يُؤْتِ سُورَهَا

حلی از شاگردان علامه حلی بود و در وصف ابهت و جلال روحی حضرت امیر<sup>(ع)</sup> به گفته ابن عباس در وصف ایشان اشاره می‌کند که: جُمِعَتْ فِي عَلِيٍّ أَوْصَادُ لَمْ تُجْمَعِ فِي بَشَرٍ قَطُّ؛ «در علی<sup>(ع)</sup> ویژگی‌های متضاد جمع شده که در هیچ انسانی چنین چیزی جمع نشده است». او حضرت را با صفات زاهد، شجاع، حلیم و حاکم معرفی می‌کند و با بیانی رسا، نرمش و انعطاف حضرت را لطیف‌تر از نسیم و خشم و قاطعیتش را سخت‌تر از جماد توصیف می‌کند:

جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَوْصَادُ

فَلِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ

زَاهِدٌ حَاكِمٌ حَلِيمٌ شَجَاعٌ

نَاسِكٌ فَاتِكٌ فَكَيْفَ جَوَادُ

سَيْمٌ مَا جُمِعْنَ فِي بَشَرٍ قَطُّ

و لَا حَازَ مِثْلَهُنَّ الْعِبَادُ

خُلِقَ يَخْجَلُ النَّسِيمُ مِنَ الْعَظْفِ

و بَأْسٌ يَذُوبُ مِنْهُ الْجَمَادُ

ظَهَرَتْ مِنْكَ لِلْوَرَى مُعْجَزَاتٌ

فَأَقْرَّتْ بِفَضْلِكَ الْحَسَادُ

۱. هر بار که نسیم می‌وزد و شاخه‌ها به نرمی می‌جنبند، خاندان تو بر صراط حق هستند و بر پسرعمویت (درود باد)، آن وارث علم تو که دلیران در برابر هیبت و قدرت او سر به فروتنی می‌گذارند و بر برادرت (درود باد) در روز غدیر، آن‌گاه که نور هدایت آشکار شد و دل‌های هم‌رتبه در پیوند برادری جمع شدند. (تو) شهر علم هستی و پسرعمویت دروازه آن؛ پس هر که از این در وارد نشود، به دیوارهای آن شهر راه نخواهد یافت.

إِنْ يُكذِّبَ بِهَا عِدَاكَ فَقَدْ كَذَّبَ

ذَبَّ مِنْ قَبْلُ قَوْمِ لُوطٍ وَ عَادُ

(الحلی، بی تا: ۸۸؛ امینی، ۱۳۶۶: ۴۲/۶)

علی<sup>(ع)</sup> در زبان شاعر قرین، داماد، پسرعمو، برادر و سر پیامبر است:

أَنْتَ سِرُّ النَّبِيِّ وَالصَّنُّو وَابْنُ

الْعَمِّ وَالصَّهْرُ وَالْأَخُ الْمُسْتَجَادُ

لَوْ رَأَى غَيْرَكَ النَّبِيُّ لِأَخَاهُ

وَ إِلَّا فَآخِطًا الْإِنْتِقَادُ<sup>۲</sup>

شاعر گاه به شیوه علمای کلام احتجاج می‌کند و می‌گوید:

فَوَاللَّهِ مَا إِخْتَارَ إِلَهُهُ مُحَمَّدًا

حَبِيبًا وَبَيْنَ الْعَالَمِينَ لَهُ الْمَثَلُ

كَذَلِكَ مَا إِخْتَارَ النَّبِيُّ لِنَفْسِهِ

عَلِيًّا وَصِيًّا وَهُوَ لِإِنْتِقَائِهِ بَعْلُ

وَ صَيَّرَهُ دُونَ الْأَنْامِ أَخًا لَهُ

وَ صَنُّوًّا وَفِيهِمْ مَنْ لَهُ دُونُهُ الْفَضْلُ

۱. در صفات تو تضادها جمع شدند، به همین دلیل دشمنان نیز برایت عزت یافتند. زاهد، حاکم، بردبار، شجاع، زاهد، نیرومند، فقیر و بخشنده. ویژگی‌هایی که هرگز در یک انسان جمع نشده‌اند و هیچ عابدی مانند آن‌ها را دارا نبوده است. اخلاقی که از شدت لطافتش، نسیم خجالت می‌کشد و هیبتی که سنگ و جماد در برابر آن نرم می‌شوند. معجزاتی از تو برای مردم آشکار شد که حتی حسودان نیز به فضلت اعتراف کردند. اگر دشمنان آن‌ها را انکار کنند، بدان که پیش از این قوم لوط و عاد نیز انکار کرده بودند.

۲. تو راز پیامبر و همانند او هستی، پسرعمو، داماد و برادری که برگزیده شده است. اگر پیامبر کسی جز تو را به عنوان برادر خود می‌دید، قطعاً آن انتخاب، خطا بود.

وَ شَاهِدُ الْعَقْلِ الْمَرْءِ حُسْنُ إِخْتِيَارِهِ

فَمَا حَالُ مَنْ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَالرُّسُلُ<sup>۱</sup>

او حرف آخر خود را در یک بیت این چنین اعلام می‌کند:

جَلَّ مَعْنَاكَ أَنْ يُحِيطَ بِهِ الشِّعْرُ

وَ يُخْصِي صِفَاتَهُ التُّقَادُ<sup>۲</sup>

(امین مقدسی، ۱۳۷۷: ۸۵)

او هم‌چنین در اشعار خود به رثای حسین بن علی<sup>(ع)</sup> و اصحاب ایشان و قهرمانان و شهدای واقعه کربلا پرداخته است و تمام حوادث ناگواری را که بر آنان وارد شده، توضیح داده و آن را از بزرگ‌ترین فجایع تاریخ اسلام نام برده است (علوش، ۱۹۵۹: ۹۵-۱۰۳). صفی‌الدین در بدیعیه خود به مدح خاندان پیامبر<sup>(ص)</sup> پرداخته و برای اثبات برتری آنان، به احادیث و آیات قرآن روی آورده است که در ادامه مقاله به این ابیات پرداخته خواهد شد.

#### ۴. بدیعیات

بدیعیات، قصایدی طولانی است که حداقل بیت‌های آن پنجاه بیت است و گاهی اوقات به سیصد بیت نیز می‌رسد. هدف اصلی شاعر در این قصاید، مدح و ثنای رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و ذکر صفات نیکو و اخلاقیات حسنه آن حضرت است. در هر بیتی از

۱. به خدا سوگند، خداوند محمد را برگزید تا محبوبش باشد و در میان جهانیان برای او نمونه‌ای بی‌مانند قرار داد. هم‌چنین پیامبر برای خود، علی را به عنوان وصی برگزید و او داماد دخترش شد. او را در میان مردمان، برادر و همتای خویش ساخت، در حالی که در میان آنان کسانی بودند که برتری‌شان کمتر از او بود. و گواه عقل هر انسان، نیکویی انتخاب اوست؛ پس چه جایگاهی دارد آن‌که خدا و پیامبران، او را برگزیده‌اند؟

۲. معنای تو آن قدر والا و بلند است که شعر توان احاطه بر آن را ندارد و ناقدان نیز نمی‌توانند صفات را به شمار آورند.

این قصیده یکی از صنایع بدیعی، با صراحت یا به طور ضمنی به کار رفته است و به همین خاطر نام این قصاید را «بدیعیه» و جمع آن را «بدیعیات» نهادند (أمین، ۱۹۹۱: ۱۱/۳). شاعران بدیعیات همگی اشعار خویش را در بحر بسیط سرودند و همواره روی آن را میم مکسور قرار دادند. بر این اساس می‌توان گفت که هر بدیعیه‌ای که یکی از این خصوصیات را نداشته باشد، نام بدیعیه بر آن نمی‌نهند (موسی، ۱۹۶۹: ۳۷۲).

هنگامی که صفی‌الدین حلی بدیعیه خود را در معارضه با برده بوسیری سرود و آن را به مدح پیامبر اکرم (ص) عطرآگین کرد، باعث شد که اولاً قلب مخاطبان را به طرف بدیعیات بکشاند و از طرفی به شکل خاص، مردم را به طرف فنون بدیعی سوق دهد و از سویی دیگر و به شکل عام‌تر به طرف علوم بلاغی بکشاند. این فن تنها در ادبیات عرب خلاصه نشد؛ بلکه به ادبیات جهان اسلام راه پیدا کرده و شاعران به زبان‌های مختلف ترکی، فارسی، اردو و ... شروع به سرودن بدیعیات کردند؛ حتی شاعران مسیحی بدیعیاتی در مدح حضرت مسیح (ع) سرودند (أمین، ۲۲/۳ و ۲۴).

## ۵. شرح و بررسی بدیعیه صفی‌الدین حلی

صفی‌الدین بدیعیه مشهور خود را شرح و توضیح داد. او در مقدمه شرح خود، پس از پرداختن به تاریخچه پیدایش بدیعیات، به چگونگی سرودن بدیعیه‌اش اشاره می‌کند:

«آنچه را که از علما و ادبای قبل از خود یافته بودم، جمع کردم. فنونی را نیز که از شعرهای شاعران گذشته دیده بودم، به آن اضافه کردم و تصمیم گرفتم کتاب جامعی در بدیع تألیف نمایم. در همین زمان خوابی دیدم که در آن پیامبر (ص) از من خواستند مدحی در مورد ایشان بسرایم؛ پس تصمیم گرفتم کتابی را که درباره بدیع شروع به نوشتنش کرده بودم، کنار بگذارم و به نظم قصیده‌ای در مدح پیامبر (ص)

بپردازم. پس ۱۴۵ بیت از بحر سرودم که شامل ۱۵۰ نوع صنعت بدیعی می‌باشد. بعضی از ادبا تمام انواع جناس را یک فن حساب کرده‌اند؛ اما من فقط در هفت بیت اول بدیعیه‌ام ۱۲ نوع جناس به کار برده‌ام؛ یعنی در یک بیت ممکن است دو صنعت یا گاهی سه صنعت به کار رفته باشد. بر خودم نیز واجب دانستم که در ابیات بدیعیه‌ام سهولت لفظ، قوت معنی، حسن مطلع، پیوستگی قافیه‌ها و عدم به‌کارگیری حشو را رعایت کنم» (حلی، بی‌تا: ۱۰۵؛ القریشی، ۱۹۸۱: ۱۴۹).

او ۴۴ بیت اول قصیده‌اش را به وصف محبوب به صورت عام اختصاص داده است و از حال خودش در نبود او سخن می‌گوید و ملامت‌گران عشقش را سرزنش می‌کند. از بیت ۴۵ تا ۱۱۷ شاعر، ممدوح خود یعنی پیامبر اکرم (ص) را به صورت واضح و روشن مدح می‌کند و از فضایل اخلاقی، رشادت‌ها و شجاعت‌های ایشان و یارانشان در جنگ، عدالت و کرامت آن بزرگوار سخن به میان می‌آورد. از بیت ۱۱۸ تا ۱۳۱ به مدح اهل بیت پیامبر (ص) و اصحاب آن بزرگوار می‌پردازد و به فضایل و کرامت و شجاعت این خاندان اشاره می‌کند. در بیت‌های پایانی قصیده نیز پیامبر (ص) را مورد خطاب قرار داده و درباره‌ی خوابی که از ایشان دیده و اجابت درخواست ایشان، سخن می‌گوید و بعد، از وجود آن حضرت درخواست شفاعت در روز قیامت را دارد. در دو بیت آخر قصیده از این‌که نتوانسته حق مطلب را خوب ادا کند، عذرخواهی کرده و سعادت و خوشبختی خود را در مدح آن حضرت می‌داند.

## ۶. ویژگی‌های بدیعیه صفی‌الدین حلی

### ۶-۱. ویژگی‌های ساختاری

الفاظ بدیعیه، عربی فصیح بوده که دارای آهنگی دلنشین است و در آن کلمات

غریب و نامأنوس به چشم نمی خورد. شاعر در انتخاب معانی و مفاهیم ایات تمام تلاش خود را در جمع آوری بهترین و زیباترین معنا به کار می برد و در این راه نیز موفق بوده است. او ضمن استفاده از انواع صنایع بدیعی، بلاغی و رموز عرفانی در بدیعیه خود، از صنعت جناس و تشبیه بسیار دقیق و خوب استفاده کرده است.

### ۶-۱-۱. کاربرد جناس

جناس به دو دسته لفظی و معنوی و هر یک نیز به صورت های مختلفی تقسیم می شود و بنا به گفته خود صفی الدین، در هفت بیت اول بدیعه دوازده نوع جناس لفظی و معنوی به کار گرفته شده است؛ مانند: جناس مرکب در دو کلمه «سلعاً» و «سل عن» (هاشمی، ۱۹۹۸: ۲۴۶) و جناس مشتبه یا مطلق در دو کلمه «السلام» و «سلم» (بطرجی، ۱۹۸۷: ۲۱۲) در بیت اول:

إِنْ جِئْتَ سَلْعًا فَسَلِّ عَنْ جَبْرَةَ الْعَلَمِ

وَاقْرَأِ السَّلَامَ عَلَى عُزْبٍ بِذِي سَلَمٍ<sup>۱</sup>

در این بیت علاوه بر دو صنعت جناس مرکب و مشتبه، نعت براعت استهلال (المدنی، ۱۹۶۸: ۳۴/۱) هم وجود دارد.

جناس ملفق در بیت دوم، در دو کلمه «من عدم» و «منع دمی» (هاشمی، ۱۹۹۸: ۲۴۶):

فَقَدْ صَمِنْتُ وَجُودَ الدَّمْعِ مِنْ عَدَمِ

لَهُمْ، وَلَمْ أَشْتَطِعْ مَعَ ذَاكَ مَنَعَ دَمِي<sup>۲</sup>

۱. اگر به سلع (که محل گذر پیامبر(ص) و اصحاب اوست) آمدی، از همسایگان علم نیز یادی کن و بر عرب های ذی سلم نیز درود و سلام بفرست.

۲. من قول دادم که در نبود آن ها فقط اشک بریزم؛ با این وجود نتوانستم جلوی خون گریستنم را بگیرم.

در بیت سوم، جناس مذیل در «هام و هامل» و جناس لاحق در «أضم و وضم» (همان: ۲۴۵):

أَيْتُ وَ الدَّمْعُ هَامٍ هَامِلٌ سَرِبٌ  
وَ الْجِسْمُ فِي أَضْمٍ لَحْمٌ عَلَى وَضْمٍ<sup>۱</sup>

جناس تام در بیت چهارم، بین دو کلمه «شأنه» و جناس مطرف بین «لم و یلم» (همان: ۲۴۴):

مَنْ شَأْنِهِ حَمْلٌ أَعْبَاءِ الْهَوَى كَمَدًّا  
إِذَا هَمَى شَأْنُهُ بِالدَّمْعِ لَمْ يُلْمَ<sup>۲</sup>

در بیت پنجم، جناس مصحف بین دو کلمه «غریر و عزیز» و جناس محرف بین دو کلمه «کلم» (همان: ۲۴۶):

مَنْ لِي بِكُلِّ غَرِيرٍ مِنْ طِبَائِهِمْ  
عَزِيزٍ حُسْنٍ يُدَاوِي الْكَلِمَ بِالْكَلِمِ<sup>۳</sup>

جناس لفظی بین «نضیر و نظیر» و جناس مقلوب بین «أملی و ألمی» (همان: ۲۴۷) در بیت ششم:

بِكُلِّ قَدٍّ نَضِيرٍ لَا نَظِيرَ لَهُ  
مَا يَنْقُضِي أَمَلِي مِنْهُ وَلَا أَلْمِي<sup>۴</sup>

۱. شب را به صبح می‌رسانم، در حالی که اشک از دیدگان جاری و ریزان و جسم از شدت ضعف هم چون گوشتی بر روی تخته قصاب است.

۲. او باید که بار سنگین عشق را با حزن بر دوش کشد و اگر می‌بینی که آب از دیدگانش جاری است، سرزنش مکن.

۳. چه کسی یاور من است در رسیدن به زیباترین آهویی که با کلام و گفتار خویش، مریضی و زخمم را معالجه می‌کند.

۴. زیبارویی با قامتی زیبا و باطراوت که هیچ مثل و مانندی ندارد. نه امیدم از او بریده است و نه درد عشق مرا نیز پایان باشد.

و در بیت هفتم، جناس اضمار (که از اقسام جناس معنوی است) در دو جا آمده است: «ابن ذی یزن» و «أبی هرم» (همان: همان جا):

وَكَلَّ لَخْطِ أْتَى بِإِسْمِ إِبْنِ ذِي يَزْنَ  
فِي فَتْكِهِ بِالْمَعْنَى أَوْ أَبِي هَرَمٍ<sup>۱</sup>

البته در بیت ۲۷ علاوه بر صنعت افتنان، جناس تام نیز بین «ق دمی» و «قدمی» به کار رفته که در شرح حلی از آن ذکری نشده است (کیادربندسری، ۱۳۷۷: ۸۰):

مَا كُنْتُ قَبْلَ طَبِي الْأَلْحَاظِ قَطَّ أَرَى  
سَيْفًا أَرَأَقَ دَمِي إِلَّا عَلَى قَدَمِي<sup>۲</sup>

#### ۱-۲. کاربرد تشبیه

هنرنمایی صفی‌الدین در به‌کارگیری تشبیهات (علاوه بر صنایع بدیعی) کلام او را کم‌نظیر ساخته است. او در ۱۹ بیت از بدیعه‌اش علاوه بر صنایع بدیعی که به کار برده، تشبیهات زیبایی نیز آورده که در شرح بدیعه‌اش سخنی از آن به میان نیاورده است. به عنوان نمونه در بیت ۵، پیامبر<sup>(ص)</sup> را به آهویی زیبا تشبیه کرده که با کلام و گفتار خویش، مریضی و زخم او را مداوا می‌کند.

مَنْ لِي بِكُلِّ غَرِيرٍ مِنْ طِبَائِهِمْ  
عَزِيزٍ حُسْنٍ يُدَاوِي الْكَلِمَ بِالْكَلِمِ

در بیت ۱۰ رسیدن به وصل آنان را هم چون سیراب شدن از شیر می‌داند و فراق آنان را چون حال کودکی می‌بیند که از شیر گرفته شده و حال خوبی ندارد.

۱. با نگاهی نافذ که در حدت و شدت یادآور شمشیر یا نیزه است.

۲. قبل از آن دیدگان نافذ و برنده ندیده بودم که شمشیری خونم را بریزد، مگر این‌که در پایم ریخته شود (ابن من بودم که خون‌ها را می‌ریختم).

هُمْ أَزْضَعُونِي تُدَيِّ الْوَضِلِ حَافِلَةً

فَكَيْفَ يَحْسُنُ مِنْهَا حَالٌ مُنْفَطِمٌ<sup>۱</sup>

در بیت ۳۶ صفی‌الدین حالت ضعف و لاغری خودش را در هنگام دوری از دوستانش به شاخه‌ای تشبیه کرده که به خاطر نباریدن باران خشک گردیده است.

يَا غَائِبِينَ لَقَدْ أَضْنَى الْهَوَى جَسَدِي

وَالْغُصْنُ يَذْوِي لِفَقْدِ الْوَابِلِ الرَّزْمِ<sup>۲</sup>

در بیت‌های ۵۸ و ۶۴ پیامبر(ص) را به ماه و مشک، و جود و بخشش را به باران تشبیه کرده است. تشبیه نور وجود حضرت به آتشی که ظلمت‌ها و تاریکی‌ها را می‌شکند، در بیت ۶۶ نمایان است.

كَأَنَّ مِرَاهُ بَدْرٌ غَيْرُ مُسْتَتِرٍ

وَ طَيْبَ رِيَاءِ مِسْكِ غَيْرُ مُكْتَمٍ

فَجُودٌ كَفَيْهِ لَمْ تُقْلِعْ سَحَائِبُهُ

عَنِ الْعِبَادِ وَ جُودُ السَّحْبِ لَمْ يُقِمِ

سَنَاهُ كَالْتَارِ يَجْلُو كُلَّ مُظْلَمَةٍ

وَالْبَأْسُ كَالْتَارِ يُفْنِي كُلَّ مُجْتَرِمٍ<sup>۳</sup>

۱. ایشان مرا از شیر وصل خویش سیراب نمودند؛ پس چگونه می‌شود حال کودکی که از چنین شیری گرفته شده، خوب باشد؟

۲. ای غائبین! عشق شما هم چون شاخهٔ درخت که در اثر نباریدن باران زیاد پژمرده می‌گردد، پیکرم را فرسوده کرده و بیمار ساخت.

۳. پیامبر(ص) هم چون ماهی است که هیچ‌گاه پنهان نمی‌گردد و هم چون مشکی است که بوی آن در هر مکانی پخش می‌شود. ابر باران جود او هیچ‌گاه از آسمان دستانش به کنار نمی‌رود؛ در حالی که جود و بخشش ابرها ادامه ندارد و باقی نمی‌ماند. نور او هم چون آتشی است که هر ظلمت و تاریکی را درهم می‌شکند و قدرت او مانند آتشی است که هیزم را از بین می‌برد.

اوج تشبیهات زیبای او را در بیت ۷۲ و ۷۳ می‌بینیم که حلقه زره‌های شکسته شده در جنگ را به حروفی تشبیه می‌کند که توسط انسانی جاهل روی کاغذ پاره پاره نوشته شده است.

كَأَنَّمَا حَلَّقَ السَّعْدِيُّ مُنْتَثِرٌ  
عَلَى الثَّرَى بَيْنَ مُنْقَضٍ وَ مُنْقَصِمٍ  
حُرُوفٍ خَطَّ عَلَى طَرْسٍ مُقَطَّعَةٍ  
جَاءَتْ بِهَا يَدُ عَمْرٍ غَيْرِ مُفْتِهِمِ<sup>۱</sup>

یورش به دشمنان را در جنگ، در بیت ۷۹، به سیل عظیمی تشبیه کرده که از بالای کوه سرازیر می‌شود و هیچ‌کس را یارای مقاومت در برابر آن نیست.

بِبَارِقِ خَدَمٍ فِي مَأْزِقِ أَمَمٍ  
أَوْ سَائِقِ عَرَمٍ فِي شَاهِقِ عِلْمٍ<sup>۲</sup>

تشبیه صدای چک‌چک شمشیرها در جنگ به صدای آلات موسیقی در به وجد آوردن، در بیت ۸۵ نمایان است.

كُلُّ طَوِيلٍ نِجَادِ السَّيْفِ يُطْرِبُهُ  
وَقَعُ الصَّوَارِمِ كَالْأُوتَارِ وَالنَّعَمِ<sup>۳</sup>

تشبیه پیامبر<sup>(ص)</sup> و یارانش در میدان جنگ به شیران بیشه و تشبیه شمشیرهایشان به آتشی که از آن بادهای مرگ می‌وزد، در بیت ۸۸ و ۹۰ دیده می‌شود.

۱. گویا حلقه زره‌هایی که شکسته شده و در میدان جنگ روی زمین افتاده است، هم چون حروفی است که توسط یک انسان جاهل و بی‌تجربه روی کاغذ پاره پاره نوشته شده است.

۲. در بحبوحه جنگ با شمشیر تیز و برنده با دشمنان می‌جنگد؛ هم چون سیل عظیمی که از بالای کوه جاری می‌شود و هیچ‌کس توان مقاومت در برابر آن را ندارد.

۳. افرادی بلندقد و قوی بنیه هستند و چک‌چک شمشیرها در جنگ، هم چون صدای آلات موسیقی آن‌ها را به وجد می‌آورد.

شُوشُ تَرَى مِنْهُمْ فِي كُلِّ مُعْتَرِكٍ  
أَشَدَّ الْعَرِينِ إِذَا حَزُّ الْوَطِيسِ حَمِي  
كَالتَّارِ مِنْهُ رِيَا حِ الْمَوْتِ قَدْ عَصَفَتْ  
لَمَّا رَوَى مَأْوُهُ أَرْضَ الْوَعْيِ بِدَمٍ<sup>۱</sup>

در ادامه در بیت ۹۶ تشبیه زیبایی آورده و فرو رفتن آنان به همراه اسب‌هایشان را در جنگ، به شنا کردن در دریای پرتلاطم مرگ تشبیه کرده است. در این بیت در کلمات «عباب الوعی»، «بحر حرب» و «موج الموت» هم تشبیه وجود دارد.

خَاضُوا عَبَابَ الْوَعْيِ وَالْخَيْلُ سَابِحَةٌ  
فِي بَحْرِ حَرْبٍ بِمَوْجِ الْمَوْتِ مُلْتَطِمٌ<sup>۲</sup>

در بیت ۱۲۱ نیز آل پیامبر(ص) را به ستارگانی در شب تاریک تشبیه می‌کند که باعث هدایت انسان‌ها می‌شوند.

هُمُ النُّجُومُ بِهِمْ يُهْدَى الْأَنْامُ وَيُنْجَابُ  
الظَّلَامُ وَيَهْمِي صَيِّبُ الدِّيمِ<sup>۳</sup>

۱. در هر جنگی آنان را دلیر و شجاع می‌بینی و چون سختی جنگ بالا بگیرد، آنان را هم چون شیران بیشه در میدان جنگ خواهی یافت. شمشیرهایشان هم چون آتشی است که از آن بادهای مرگ می‌وزد و با خون دشمنان کارزار را آبیاری می‌کنند.

۲. آن‌ها در جنگ‌ها غرق می‌شوند؛ آن چنان که گویی اسبان‌شان در دریای پرتلاطم مرگ شنا می‌کنند.

۳. اهل بیت پیامبر(ص) مانند ستارگانی در شب تاریک هستند که مردم را هدایت می‌کنند و راه‌های زندگی را به انسان‌ها نشان می‌دهند و جود و بخشش آن‌ها همواره مردم را شامل می‌شود.

## ۶-۲. کاربرد بلاغت

## ۶-۲-۱. صنایع بدیعی و رموز عرفانی

بیت دوم بدیعیه:

فَقَدْ صَمِنْتُ وَجُودَ الدَّمْعِ مِنْ عَدَمٍ  
لَهُمْ، وَلَمْ أَشْتَطِعْ مَعَ ذَاكَ مَنَعَ دَمِي<sup>۱</sup>

شاعر از صنعت واج‌آرایی به زیبایی استفاده کرده است. این صنعت به موسیقی درونی شعر تکیه دارد. این موسیقی درونی زمانی اوج می‌گیرد که حرف «ع» و «د» هر کدام ۵ بار و حرف «م» ۸ بار در کلمات به کار می‌روند. شاعر می‌گوید: وجود در صورتی وجود می‌گیرد که دمع ضمانت شود. در حقیقت دمع واسطه‌علی از وجود به عدم است؛ بنابراین دمع، واژه کلیدی است و شاعر با همه حروف آن یعنی «ع»، «د» و «م» واج‌آرایی می‌کند. از طرفی دیگر می‌توان کلمه «دم» را اصل گرفت و حرف «ع» را یک حرف کلیدی به حساب آورد. در این صورت این حرف کلیدی اگر قبل از «دم» بیاید، «عدم» می‌شود و اگر بعد از «دم» بیاید، «دمع» می‌گردد. از نکات ظریف این بیت آن است که شاعر به کلمه «عین» که منبع اشک است، به صورت مستقیم اشاره نکرده و آن را به صورت ایهام‌آمیز در حرف «ع» آورده است که به کلمه «عین» یعنی چشم برمی‌گردد. «دمع» در اینجا نماد گریه و زاری در مصیبت نیست، بلکه نماد عشق به آن‌هاست؛ یعنی اشکی که از شوق آنان جاری می‌شود. در اینجا یک تضاد معنایی وجود دارد. شاعر عشق به آنان را هم باعث وجود می‌داند و هم باعث فنا و این فنا، فنای عرفانی است که باز هم باعث رسیدن به عشق آنان می‌شود و این چنین می‌گوید: من از ازل ریختن اشک برای آنان را متعهد شدم و حال قادر به جلوگیری از ریخته شدن خونم برای آنان نیستم.

۱. من قول دادم که در نبود آن‌ها فقط اشک بریزم؛ با این وجود نتوانستم جلوی خون گریستنم را بگیرم.

صفی‌الدین حلی در بیت ۱۲۷ نیز هنرنمایی بی‌نظیری می‌کند و در آن ۲۰ صنعت بدیعی به کار می‌برد. او می‌گوید:

ذُلُّ النَّضَارُ كَمَا عَزَّ النَّظِيرُ لَهُمْ

بِالْفُضْلِ وَالْبَدْلِ فِي عِلْمٍ وَفِي كَرَمٍ<sup>۱</sup>

این صنایع عبارتند از: مطابقه بین «ذل و عز»، جناس در «نضار و نظیر»، تمثیل به حال «ذلت و عزت»، تسجیع در «بدل و فضل»، لف و نشر در «فی علم و فی کرم» که به «ذل النضار و عز النظیر» برمی‌گردد. مبالغه در بخشش در کلمه «ذل النضار» و مبالغه در علم در کلمه «عز النظیر»، استعاره و احتراس در «ذل النضار»، استتباع مدح آنان به کرم در «ذل النضار» و در مدح آنان در علم در «عز النظیر»، تسهیم، تمکین، کنایه، ائتلاف اللفظ مع المعنی، ائتلاف اللفظ مع الوزن، تقلیل، توشیح، تفسیر، تهذیب، انسجام و حسن النسق. البته اصل صنعتی که در این بیت به کار رفته، صنعت ابداع است. ابداع آن است که یک بیت از شعر یا یک جمله از نثر مشتمل بر تعداد زیادی از انواع بدیع باشد؛ مانند آیه ۴۴ سوره هود که مشتمل بر ۲۳ نوع صنعت بدیعی است.

### ۲-۲-۶. ویژگی‌های محتوایی

در بدیعیه صفی‌الدین روح حماسه در کنار روح مبالغه موج می‌زند که این از ویژگی‌های مختص به عصر اوست. در حقیقت شاعر در ابیات بدیعیه از فنون مختلف شعری هم‌چون: غزل، مدح، وصف و حماسه بهره برده است. هم‌چنین او، ضمن استفاده خوب از آیات قرآن، احادیث و روایات در بدیعیه خود، به وقایع تاریخی، معجزات پیامبر<sup>(ص)</sup> و ضرب‌المثل‌ها نیز اشاره دارد و ویژگی‌های شیعی خود را در ضمن محتوای بدیعیه خود نشان می‌دهد.

۱. طلا و جواهر در برابر جود و کرم آن‌ها هیچ قیمتی ندارد؛ همان‌طور که فضل کسی با آن‌ها در علم، برابری نمی‌کند.

### ۳-۲-۶. کاربرد آیات قرآن، احادیث و روایات

صفی‌الدین به آیات قرآن کریم، احادیث، روایات و تاریخ تسلط کامل دارد. تأثیر قرآن و حدیث در بدیعیه او کاملاً نمایان است؛ در حقیقت به کار بردن آیات قرآنی در شعر، یکی از ویژگی‌های خاص دوره انحطاط است و بدیعیه صفی‌الدین نیز از این ویژگی عاری نیست. مثلاً در بیت ۴۸ و ۴۹ پیامبر (ص) را بر دیگر انبیا برتری داده و قسم خداوند را در آیه ۷۲ سوره حجر، دلیل حرف خودش می‌آورد (لَعْمَرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ) و می‌گوید:

خَيْرُ التَّبَيِّنِ وَ الْبُرْهَانُ مُتَّضِحٌ

فِي الْحَجْرِ عَقْلًا وَ نَقْلًا وَاضِحَ الْقَلَمِ

كَمْ بَيِّنَ مَنْ أَقْسَمَ اللَّهُ الْعَلِيِّ بِهِ

وَ بَيِّنَ مَنْ جَاءَ بِاسْمِ اللَّهِ فِي الْقَسَمِ<sup>۱</sup>

در بیت ۶۳ به آیه «وَرَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» اشاره کرده و می‌گوید: نظریات، جود، عقوبت و عفو آن حضرت همگی رحمتی است برای مردم.

آرَاؤُهُ وَ عَطَايَاهُ وَ نَقَمَتُهُ

وَ عَفْوُهُ رَحْمَةٌ لِّلنَّاسِ كُلِّهِمْ<sup>۲</sup>

در بیت ۱۱۲ به سوره دهر، سبأ و قلم در بیان عظمت پیامبر (ص) اشاره می‌کند:

فَذِكْرُهُ قَدْ أَتَى فِي هَلْ أَتَى وَ سَبَا

وَ فَضْلُهُ ظَاهِرٌ فِي التُّونِ وَ الْقَلَمِ<sup>۳</sup>

۱. او بهترین پیامبران است. دلیل عقلی آن روشن و دلیل نقلی آن نیز در سوره حجر آمده است. چقدر فاصله است بین کسی که خداوند بلندمرتبه به او قسم خورده است. کسی که نام خداوند را در قسمش آورده باشند.

۲. نظریات، جود، عقوبت و عفو آن حضرت، همگی رحمتی برای مردم است.

۳. ذکر او در سوره دهر و سبأ آمده و خداوند در سوره قلم نیز به آن اشاره کرده است.

او در بیت ۱۴۲ و ۱۴۳، مدح خود را هم چون عصای موسی می‌پندارد که حوایج مادی و معنوی خویش را با آن برآورده می‌سازد:

هَدِي عَصَايَ الَّتِي فِيهَا مَارِبٌ لِي  
وَقَدْ أَهْشُ بِهَا طَوْرًا عَلَى غَنَمِي

إِنْ أُلْقِيهَا تَتَلَقَّفُ كُلَّمَا صَنَعُوا  
إِذَا أُتِيَتْ بِسِحْرِ مِنْ كَلَامِهِمْ<sup>۱</sup>

همان‌طور که خداوند در عظمت مقام پیامبر (ص) در قرآن می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا، او نیز در بیت ۱۱۷ چنین می‌سراید:

صَلَّى عَلَيْهِ إِلَهُ الْعَرْشِ مَا طَلَعَتْ  
شَمْسٌ وَمَالَاخَ نَجْمٌ فِي دُجَى الظُّلَمِ<sup>۲</sup>

در بیت ۱۱۸ در منزلت اهل بیت پیامبر (ص) آیه ۳۳ سوره احزاب را به شهادت گرفته است، آنجا که خداوند می‌فرماید: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا:

وَ أَلَّهُ أَمْنَاءُ اللَّهِ مَنْ شَهِدَتْ  
لِقَدْرِهِمْ سُورَةُ الْأَحْزَابِ بِالْعِظَمِ<sup>۳</sup>

۱. همانا این ابیاتم هم چون عصایی است که با آن کارهای مختلفی انجام می‌دهم. گاهی با آن برگ درختان را برای گوسفندانم می‌ریزم و اگر عصایم را ببندازم، سحر جادوگران را از بین برده و می‌بلعد.

۲. خداوند پیوسته بر پیامبرش درود می‌فرستد، تا زمانی که خورشید طلوع می‌کند و ستاره در تاریکی شب سوسو می‌زند و نمودار است.

۳. اهل بیت پیامبر (ص) امینان خداوند روی زمین هستند و کسانی که سوره احزاب برای نشان دادن قدر و منزلت آنان شهادت می‌دهد.

### ۶-۲-۴. کاربرد معجزات پیامبر(ص)

کرامت که نوعی عمل خارق العاده است، برای تصویرسازی شاعرانه و به کار بردن صنایع ادبی صحنه مناسبی است. در بیت های ۵۳، ۱۰۳ و ۱۰۵ بدیعیه به معجزات و کرامت های آن حضرت در شفا دادن نایینا، صحبت کردن شاخه خشک درخت، جوانه زدن عصایی از درخت سلم، رام کردن گرگ، مسلمان شدن جن، به حرف آمدن مار و صحبت کردن مردگان در قبر با ایشان اشاره شده است:

أَبْدَى الْعَجَائِبِ فَالْأَعْمَى بِنَفْتَتِهِ  
 غَدَا بَصِيرًا وَفِي الْحَرْبِ الْبَصِيرُ عَمِي  
 وَ مَنْ لَهُ خَاطَبَ الْجَزَعِ الْيَبِيسُ وَ مَنْ  
 بِكَفَّتِهِ أَوْرَقَتْ عَجْرَاءٌ مِنْ سَلَمٍ  
 وَ الدِّئْبُ سَلَّمَ وَ الْجِنِّيُّ أَسْلَمَ وَ آلِ  
 تُغْبَانُ كَلَّمَ وَ الْأَمْوَاتُ فِي الرَّجَمِ

### ۶-۲-۵. کاربرد وقایع تاریخی

صفی الدین برای اینکه برتری پیامبر(ص) را بنمایاند، به وقایع تاریخی اشاره می کند؛ هم چون داستان سرد شدن آتش بر ابراهیم(ع) و کمک خواستن ایشان از پیامبر(ص) در بیت ۱۱۴، کمک خواستن حضرت یونس(ع) در شکم ماهی از پیامبر(ص) در بیت ۱۱۵، داستان مباحله در بیت ۱۰۴ و داستان مسموم شدن پیامبر(ص) توسط زن یهودی در بیت

۱. امور غریب را از خود نمایان ساخت. از عجیب ترین معجزات پیامبر(ص) این است که با آب دهان مبارکش کور را شفا داد و شخص بینا را در هنگام جنگ، کور کرد. کسی است که شاخه خشک درخت با او صحبت می کند و عصایی از درخت سلم در دست او جوانه می زند. گرگ را رام کرد. یک جنی به دست او مسلمان شد و مار به امر او به حرف آمد و مرده ها در قبرها با او صحبت کردند.

۱۰۸ که همگی این‌ها دلالت بر تسلط او در حوادث و وقایع زندگی پیامبر<sup>(ص)</sup> دارد. هنر صفی‌الدین در این ابیات آنجا به چشم می‌خورد که او توانسته است وقایع تاریخی را با زینت بدیع بیان کند.

### ۶-۲-۷. کاربرد ضرب‌المثل

او در بیت ۳۸ و ۴۰ به دو ضرب‌المثل اشاره می‌نماید. در بیت اول به ضرب‌المثل چاق شمردن شخص ورم‌کرده اشاره می‌کند و در بیت دوم، موعظه و نصیحتی می‌کند که به مرور زمان به صورت ضرب‌المثل جا افتاده است:

رَجَوْتُكُمْ نُصْحَاءَ فِي الشَّدَائِدِ لِي  
لِضَعْفِ رُشْدِي وَاسْتَسْمَنْتُ ذَا وِرْمٍ  
مَنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ الشَّهْدَ رَاحَتَهُ  
فَلَا يَخَافُ لِلدُّعِ النَّحْلِ مِنْ أَلْمِ

### ۶-۲-۸. ویژگی‌های تفکر شیعی

روح تشیع واقعی را می‌توان در بیت‌های ۱۱۸ تا ۱۲۲ و ۱۲۴ بدیعیه دید؛ آنجا که در مدح فضایل اهل بیت پیامبر<sup>(ص)</sup> لب به سخن می‌گشاید و شهادت سوره احزاب را برای نشان دادن قدر و منزلت آنان می‌آورد و آنان را در حکم کردن، نسبت به دیگران سزاوارتر دیده و به طور ضمنی به عصمت اهل بیت<sup>(ع)</sup> اشاره می‌کند، آن‌گاه آنان را همانند ستارگانی در شب تاریک می‌بیند که برای هدایت مردم آمده‌اند و برای آنان اسمای عالیه‌ای وجود دارد:

---

۱. من همیشه به خاطر ضعف عقل و شعورم، به شما امید داشتم که مرا در سختی‌ها نصیحت کنید؛ اما شما مرا ناامید کردید؛ زیرا واقعیت این است که من شخص ورم‌کرده را چاق می‌شمردم. هر کس که بداند شهد غسل در کف اوست، از درد نیش زنبور نمی‌ترسد.

وَ أَلَّهُ أَمْنَاءُ اللَّهِ مَنْ شَهِدَتْ  
 لِقَدْرِهِمْ سُورَةُ الْأَحْزَابِ بِالْعِظْمِ  
 أَلِ الرَّسُولِ مَحَلُّ الْعِلْمِ مَا حَكُمُوا  
 لِلَّهِ إِلَّا وَ كَانُوا سَادَةَ الْأُمَّمِ  
 بِيضُ الْمَفَارِقِ لَا عَابٌ يُدْتَشَّهُمْ  
 شَمُّ الْأَنْوْفِ طَوَالَ الْبَاعِ وَالْأُمَّمِ  
 هُمْ النُّجُومُ بِهِمْ يُهْدَى الْأَنَامُ وَيَنْجَابُ  
 الظَّلَامُ وَيَهْمِي صَيِّبُ الدِّيمِ  
 لَهُمْ أَسَامٍ سَوَامٍ غَيْرِ خَافِيَةٍ  
 مِنْ أَجْلِهَا صَارَ يُدْعَى الْأِسْمُ بِالْعَلَمِ  
 هُمْ هُمْ فِي جَمِيعِ الْفَضْلِ مَا عَدِمُوا  
 فَضْلَ الْإِخَاءِ وَ نَصَّ الذِّكْرِ وَالرَّحِمِ

در بیت آخر نیز به ماجرای عهد اخوت بین پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) اشاره دارد.

۱. اهل بیت پیامبر(ص) امینان خداوند روی زمین هستند و کسانی که سوره احزاب برای نشان دادن قدر و منزلت آنان شهادت می‌دهد. آنان از نظر علم بر مردم برتری دارند و به خاطر فضایل و محاسنشان، در حکم کردن، بر دیگران سزاوارترند. روسفیدند و هیچ عیب و زشتی نیست که بتواند آن‌ها را آلوده کند. طبعی بلند دارند و در شرف و بزرگی سرورند. آنان مانند ستارگانی در شب تاریک هستند که مردم را هدایت می‌کنند و راه‌های زندگی را به انسان‌ها نشان می‌دهند و جود و بخشش آن‌ها همواره مردم را شامل می‌شود. برای ایشان اسمای عالی‌ای وجود دارد که آن اسما در بین مردم اسم علمی شده است. آن‌ها صاحب تمام فضایل هستند و عهد اخوتی را که با پیامبر(ص) بستند، فراموش نکرده‌اند.

## نتیجه

۱) صفی‌الدین حلی به عنوان یکی از ادیبان بزرگ شیعه در عصر انحطاط توانست با هنر خود از ارزش‌ها و باورهای شیعی دفاع کند و با استفاده از صنایع بدیعی فراوان در بدیعیه، بلاغت خود را به اوج برساند. ۲) اگرچه هدف صفی‌الدین در بدیعیه بیشتر تبیین عناصر بدیع است، اما به تصریح وی تقاضای پیامبر<sup>(ص)</sup> عامل اصلی سرودن این قصیده است. ۳) نگاه صفی‌الدین در بدیعیه نگاهی حسی و ملموس است. او پیامبر<sup>(ص)</sup> را می‌بیند که در گوشه و کنار زمین می‌جنگد، می‌بخشد و معجزات خود را آشکار می‌کند تا برای زمینیان الگو باشد. صفی‌الدین در بدیعیه خود به بعد جهاد و مبارزه پیامبر<sup>(ص)</sup> به تفصیل سخن رانده است. ۳) بدیعیه صفی‌الدین مانند دیگر مدایح نبوی او با نسیب شروع می‌شود، صحنه‌های عشق مجازی را پشت سر می‌گذارد، آنگاه در آستانه مدح پیامبر<sup>(ص)</sup> قدم می‌نهد. او به خود اجازه نمی‌دهد تا برای وصف ممدوح آسمانی‌اش به یکباره قدم در حریم وی نهد. ۴) فضای حاکم بر بدیعیه صفی‌الدین، مالا مال از عنصر عاطفه و صدق همراه با قوه خیال است و این ویژگی از ویژگی‌های بارز مدایح نبوی و مدایح اهل بیت<sup>(ع)</sup> بوده که رعایت صنایع بدیعی همراه با تشبیهات فراوان نیز بر زیبایی آن افزوده است. ۵) صفی‌الدین شاعری شیعی است و بر حضور نقش اهل بیت<sup>(ع)</sup> به خصوص حضرت علی<sup>(ع)</sup> اصرار دارد. او در مدایح نبوی خود به واقعه غدیر و داستان مؤاخات اشاره می‌کند. در بدیعیه نیز صفی‌الدین حلی به مدح اهل بیت پیامبر<sup>(ص)</sup> پرداخته و ضمن اشاره به عصمت آن بزرگواران از طریق سوره احزاب، به ماجرای عهد اخوت بین حضرت علی<sup>(ع)</sup> و پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌پردازد.

## فهرست منابع

- ۱) ابن درید، ابی بکر محمد بن حسن (۱۹۸۷م). جمهرة اللغة. محقق: رمزی منیر بعلبکی. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۲) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۰م). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ۳) امین مقدسی، ابوالحسن (۱۳۷۷). «مدح پیامبر<sup>(ص)</sup> از دیدگاه صفی الدین حلی». دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران. ۳۶ (۳ و ۲). صص ۷۰ - ۹۱.
- ۴) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). «مقارنه مدایح نبوی عطار و صفی الدین حلی». دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران. (۱۷۴). صص ۵۹ - ۷۸.
- ۵) امین، بکری شیخ (۱۹۹۱م). البلاغة العربية في ثوبها الجديد (علم البديع). دارالعلم للملایین. بیروت. ط ۲.
- ۶) امین، حسن (۱۹۸۶م). أعيان الشيعة. بیروت: دارالتعارف.
- ۷) امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۶۶). الغدير في الكتاب و السنة و الأدب. ط ۲. بی جا: دارالکتب الاسلامیة.
- ۸) باشا، عمر موسی (۱۹۸۳). الأدب العربي في العصر المملوكي و العصر العثماني. دمشق: مطبعة الانشاء.
- ۹) البستانی، بطرس (بی تا). دائرة المعارف. بیروت: دارالمعرفة.
- ۱۰) بطرجی، عرفان (۱۹۸۷). الجامع لفنون اللغة العربية و العروض. بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
- ۱۱) بوصیری، محمّد (۱۳۶۱). قصیده مبارکه برده. مترجم و شارح: محمّد شیخ الاسلام. تهران: انتشارات صدا و سیما.
- ۱۲) الحلی، صفی الدین (بی تا). مجموعه یکصد و سی و هفت رساله (کتاب شرح

بدیعیه الشیخ صفی‌الدین الحلّی). نسخه خطی.

- (۱۳) \_\_\_\_\_ (بی‌تا). دیوان صفی‌الدین الحلّی. بیروت: دار صادر.
- (۱۴) رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۹). معالم البلاغة (در علم معانی و بیان و بدیع). ج ۳. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- (۱۵) الرومی الحنفی، حاجی خلیفه عبدالله (۱۹۸۲). كشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون. بیروت: دارالفکر.
- (۱۶) زیدان، جرجی (بی‌تا). تاریخ آداب اللغة العربية. بی‌جا: دارالهلال.
- (۱۷) ضیف، شوقی (۱۹۹۲). البلاغة تطور و تاریخ. ط ۸. مصر: دارالمعارف.
- (۱۸) طالب‌زاده، عباس (۱۳۸۸). «بدیعیات، پدیده‌ای نو در عصر انحطاط». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه فردوسی مشهد. (۱). صص ۸۳-۹۶.
- (۱۹) العسقلانی، ابن حجر (۱۳۴۹). الدرر الكامنة. مطبعة مجلس هند: دائرة المعارف العثمانية.
- (۲۰) علوش، جواد احمد (۱۹۵۹). شعر صفی‌الدین الحلّی. بغداد: مطبعة المعارف.
- (۲۱) الفاخوری، حنا (بی‌تا). تاریخ الأدب العربي. بی‌جا: بی‌نا.
- (۲۲) فلاح، ابراهیم؛ حاجیان، محمدرضا (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی مدائح نبوی سیدای نسفی و صفی‌الدین حلی». مطالعات ادبیات تطبیقی. ۱۴ (۵۶). صص ۳۸۳-۴۰۱.
- (۲۳) القریشی، رضا محسن (۱۹۸۱ م). الموشحات العراقية. بغداد: دارالرشید.
- (۲۴) القمی، عباس (بی‌تا). سفینه البحار و مدينة الحكم و الآثار. بیروت: دارالمرتضى.
- (۲۵) کیادربندسری، فاطمه (۱۳۷۷). شرح و بررسی بدیعیات صفی‌الدین حلی. پایان‌نامه کارشناسی زبان و ادبیات عربی. دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>. پردیس خاوران.
- (۲۶) المدنی، معصوم (۱۹۶۸). أنوار الربیع فی أنواع البدیع. محقق: شاکر هادی شکر. نجف: مطبعة النعمان.

- ۲۷) مصطفوی نیا، سید محمدرضی (۱۳۸۴). تحلیل بدیعیه کفعمی در مقایسه با بدیعیه صفی‌الدین حلی. پایان‌نامه دکتري زبان و ادبیات عربی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۸) موحدی محصل طوسی، فاطمه (۱۴۰۱). دانشنامه جهان اسلام (ج ۲۹). تهران: ادیان مذاهب و عرفان.
- ۲۹) موسی، احمد ابراهیم (۱۹۶۹). الصبغ البدیعی فی اللغة العربیة. قاهره: دارالکتب العربی للطباعة و النشر.
- ۳۰) الهاشمی، احمد (۱۹۹۸). جواهر البلاغة. بیروت: دارالکتب العلمیة، .
- ۳۱) یزدان‌پناه، مهرعلی (۱۳۸۷). «نقد و بررسی بدیعیه علامه حائری مازندرانی و مقایسه آن با معروف‌ترین بدیعیه‌ها». انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. (۸). صص ۷۹ - ۱۰۰.